جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

گزارش اقلیت

سعید مستغاثی

بخش شصت و پنج

مارتین اسکورسیزی، فیلمساز معروف آمریکایی در یکی از مصاحبه‌های سال ۲۰۰۸ خود با استفن فربر که در وب سایت مووی لاین استاندارد ۸ مدیا منتشر شد، ضمن اشاره به سینمای ملی گفت:

«...سینمای ملی، سینمایی است که عناصر سازنده آن، مجموعه‌ای را تشکیل دهند که گویای هویت، مذهب، ایدئولوژی و در واقع گرایش یا بازخورد آن ملت است و آن ملت از طریق مفاهیم و بازخوردهای مستتر در سینمایش قابل شناسایی است...»

راستی هویت و مذهب و ایدئولوژی ملت ایران کدام است؟ آیا هویت این ملت به جز هویتی اسلامی/ ایرانی است که دینمداری و اخلاق و خانواده و ایثار و فداکاری از اساسی‌ترین شاخصه‌های آن به شمار می‌آید؟ این شاخصه‌ها در کدام بخش از فیلم‌های سی امین جشنواره فیلم فجر سال ۱۳۹۰ حاکم بود؟

پرسش اساسی این است که آیا اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران همان‌ها نیستند که سالها در مقابل تمام توطئه‌ها و نقشه‌ها و تهاجمات نرم و سخت دشمنان تاریخی این سرزمین ایستادگی کرده و آنها را وادار به اعتراف بر این مقاومت نموده‌اند؟ آیا مردم، همان‌ها نبوده و نیستند که در همه میادین علمی و ورزشی و فرهنگی و سیاسی و نظامی برای این سرزمین افتخار کسب کرده و علی‌رغم همه تحریم‌ها و دشمنی‌ها و عناد پایان ناپذیر دشمنان اسلام و ایران، نه تنها قلب و چشم و مغزشان (به سان بسیاری از شبه روشنفکران مدعی ایران و ایرانیت) به غرب و آمریکا نبود و در مقابل زرق و برق آن، خود را نباخته و حتی یک ذره هم کوتاه نیامدند بلکه این کشور را به لحاظ علمی به نقاط افتخارآمیزی رساندند؟ آیا مردم، همان‌ها نبوده و نیستندکه در بزنگاههای تاریخی این کشور همچون انواع و اقسام کودتاها و ترورها و بمب گذاری‌ها و تجزیه‌طلبی‌ها و هجمه‌های فرهنگی و ایامی مانند روز قدس و ۱۳ آبان و ۹ دی و ۲۲ بهمن و... به مقابله با دشمنان دین و کشور شتافتند و آنها را برای چندین و چندمین بار از دستیابی به منابع این سرزمین ناامید ساختند؟

این مردم و آرمان‌ها ودغدغه‌ها و باورها و اعتقاداتشان چه درصدی از فیلم‌های جشنواره‌ای را به خود اختصاص داده که همه هزینه‌های ریز و درشتش از جیبشان خرج می‌شود؟ آیا درست است امانات این مردم که امروز در این جهان مظلوم کش، یکه و تنها و با همه وجود دربرابر تمامی سپاه کفر با تمامی اعوان و انصار و نوکرهای داخلی و خارجی‌اش ایستاده‌اند، صرف به تصویر کشیدن توهمات و خیالاتی شود که دقیقا مغایر و متضاد با همان دغدغه‌ها و اعتقادات و باورهاست؟ آیا این انصاف و عدالت و امانتداری است؟

دیکتاتوری شبه روشنفکری

این چه استبداد قرون وسطایی است که جماعتی قلیل، بیگانه با آرمان‌ها و خواست‌های یک ملت منادی آن هستند، جماعتی که در تمامی دوران محنت و رنج این ملت، نه تنها حتی یک لحظه هم همراهش نبوده، بلکه بعضا نه فقط سکوت که با دشمنانش نیز همسویی کرده و حالا همه منابع سرزمینی را حق خود می‌دانند که همان ملت با پوست و گوشت و خونش از آن دفاع نمود و از دست روباهان و گرگ‌ها نجات داد!

و حالا این منابع به بهانه رعایت دموکراسی و حقوق بشر و به خاطر آوانگارد شدن برخی دوستان برای جذب مخالفان و به قیمت زیرپا گذاردن اصول، دودستی تقدیم همان جماعت قلیل می‌شود تا ارزش‌های دینی و ملی این ملت را به سخره و استهزاء بگیرند و به همین دلیل مورد توجه محافل معلوم‌الحال خارجی واقع شوند و تازه داد و فریاد کنند که چرا آزادی نداریم! که چرا نمی‌توانیم همه هست و نیست این مردم را مال خود کرده و تمامی حیثیت‌شان را زیر علامت سؤال ببریم!

واقعا آیا این جماعت شبه روشنفکر مرفه بی‌درد و شکم سیر (که بعضا ناراحت از نداشتن فلان ویلا و دوبلکس و به خاطر نرفتن بهمان سفر خارجی و گذران تعطیلات در فلان ساحل دریا غر می‌زنند و از جهت اینکه نمی‌توانند هنجارهای اخلاقی جامعه را به راحتی زیرپا بگذارند، به همه ارزش‌های یک ملت بد و بیراه می‌گویند) می‌توانستند حتی یک ساعت در برابر ارتش صدام مقاومت کنند؟

آیا این جماعت شیفته غرب و غربزده، امروز می‌تواند ذره‌ای در پیشرفت‌های سایبری و تکنولوژیک کشور سهم داشته باشد، درحالی که این پیشرفت‌ها در خط مقدم جبهه مقابله با غرب صلیبی/صهیونی قرار دارد؟ آیا این بلغور کنندگان القائات رسانه‌های مغز خور غربی، می‌توانند با تکیه برهویت و ریشه‌های ملت خود، کوچک‌ترین اقدامی در جهت بازسازی تمدن پرشکوه ایران اسلامی داشته باشند؟

متاسفانه با تکیه بر پیشینه، خاستگاه اجتماعی و تاریخی طبقه مرفه شبه روشنفکر و شواهد و اسناد موجود و همچنین واقعیات انکار ناپذیری که حتی نتایج بررسی‌های آماری برخی تینک‌تانک‌ها و مؤسسات نظرسنجی غرب نیز برآن تاکید دارند، پاسخ سؤالات فوق منفی است.

کدام مردم را می‌گویید؟!

پس در فیلم‌ها و تولیدات اینچنینی سینمای ایران، کدام مردم مورد نظر هستند؟کدام اکثریت دراین سینما تصویر می‌شوند؟ از جیب ملت، کدام آرمان‌ها و خواسته‌ها و ابعاد روشن زندگیشان به تصویر کشانده می‌شود؟ آیا آن اکثریت مقاوم از این خیل فیلم‌های تولیدی سهم و حقی ندارند؟ آیا نباید انتظار داشته باشند، جشنواره‌ای که با پول و هزینه آنها برپا شده و شکل گرفته و بخشی از فضای دهه فجر انقلابی را به اشغال خود درمی آورد که ماندگاری‌اش نتیجه خون و ایثار آنها و فرزندانشان است، آرمان‌ها و باورها و اعتقادات آنها را به تصویر بکشد؟ ویا لااقل علیه و ضد آن باورها و اعتقادات و آرمان‌ها نباشد؟ آیا این انحصار طلبی شبه روشنفکران (که البته ریشه‌ای تاریخی در این دیار دارد) با آن ادعای دموکراسی و آزادی خواهی و حقوق بشرشان منافات ندارد؟

متاسفانه دیکتاتوری اقلیت روشنفکر و شبه روشنفکر در این سرزمین که سابقه‌ای بیش از ۲۰۰ سال دارد، امروز بر رسانه‌های ما علی الخصوص سینما حاکم است و از همین رو تصویری که برپرده‌های سینما می‌رود، اغلب تصویری واژگونه از ملت ایران و در واقع بازتاب خواسته‌ها و عقده‌های فروخورده و دیرین همین قشر است و در واقع گزارش یک اقلیت محدود از جامعه ایرانی است.

از همین روست که آن جانباز هفتاد درصدی می‌گوید که جای ما در سینمای ایران کجاست و معاون سینمایی اذعان می‌دارد که اکثریت قریب به اتفاق مردمی که در راهپیمایی ۲۲ بهمن حضور داشتند، جایگاهی در آثار به نمایش درآمده جشنواره سی‌ام فیلم فجر نداشتند.

نگاهی به پارامترهای اصلی که به صورت موتیفی در اغلب آثار جشنواره سی‌ام تکرار می‌شدند، می‌تواند اثبات این مدعا باشد.

آرش فهیم

اتفاقات جدیدی که «طوبی» رقم زده است

با اینکه بزرگ‌ترین گردهمایی و تجمع جهان در قرن جدید، پیاده‌روی اربعین محسوب می‌شود، اما تا به‌حال اُثر نمایشی قابل توجهی در این رابطه تولید نشده است. غیر از چند فیلم کوتاه و مستند و نگارش تعداد انگشت‌شماری فیلمنامه، هنوز یک فیلم یا سریال درباره راهپیمایی عظیم نجف تا کربلا ندیده‌ایم. نکته مهم این است که این راهپیمایی، همچون کهکشانی، سرشار از نور و ستاره است؛ هر رهرویی در این مسیر، خود یک قهرمان است و یک ماراتون معنوی و مملو از الهیت و انسانیت برگزار می‌شود که تک تک شرکت کنندگان در آن، برنده هستند و مدال سربازی لشکر امام حسین(ع) در عصر حاضر را می‌گیرند، ان شاءالله! به همین دلیل هم خلق نشدن آثار هنری و دراماتیک درباره این بخش روشن از تاریخ و جغرافیا، یک خسارت است. مجموعه «طوبی» را باید یک اقدام جدی و قابل تقدیر برای پرکردن این جای خالی به شمار آورد. این سریال که محصول جدید شبکه اول سیما محسوب می‌شود، البته روایتی پردامنه و با مضامین متنوع و گوناگون دارد، اما موضوع محوری آن، حماسه آئینی پیاده‌روی اربعین است.

طوبی در ژانر تاریخی رده‌بندی می‌شود؛ اما رگه‌هایی از ژانرهای پلیسی-معمایی و خانوادگی هم در آن دیده می‌شود. این سریال ماجرای یک خانواده و فراز و نشیب‌های زندگی آنها را در یک مقطع زمانی حدوداً ۳۰ ساله نمایش می‌دهد. همچون خیلی دیگر از آثار تاریخی و خانوادگی، در «طوبی» هم روایتگری برجسته است. مهم‌ترین مزیت در این سریال، انتقال مفاهیم و معانی مورد نظر در قالب یک داستان پرکشمکش است. شخصیت‌های رنگارنگ و امواج پرتلاطم روایی و دراماتیک، باعث شده‌اند تا محتوا در این سریال عمق پیدا کند. این باعث شده تا مخاطب در قالب یک قصه گرم و سرگرم‌کننده با مضامینی استراتژیک مواجه شود. درواقع، این مضامین، در پس قصه‌گویی به ذهن و روح مخاطب تزریق می‌شوند. در داستان اصلی، قصه از آخر یعنی از سال ۸۲ شروع می‌شود که در آن، طوبی خاطرات خودش را تعریف می‌کند اما در این سریال، داستان، سیر زمانی خودش را دارد. فیلمنامه پرملات، باعث پویایی و تحرک بالای درام و روایت در این سریال شده است. فیلمنامه‌ای که پر از تعلیق و معماست. همچنین همه شخصیت‌ها درهاله‌ای از ابهام هستند و مشکوک به نظر می‌رسند؛ اتفاقات پی‌درپی و رونمایی از هویت اصلی شخصیت‌ها باعث می‌شود در هر قسمت، غافلگیری‌های جدیدی برای مخاطب به‌وجود آید.

کارگردان سریال «طوبی» در کارنامه‌اش آثار پربیننده‌ای چون «پس از باران» و «ستایش» را دارد که گویای تجربه بالای او در تولید سریال‌های پرمخاطب و مردم پسند است. همچنین در میان عوامل تولید سریال طوبی، نام‌های مطرح و توانمندی دیده می‌شود. یکی از این اتفاقات، حضور زرین‌دست که یکی از برترین تصویربرداران و نتیجه‌اش ثبت قاب‌هایی حرفه‌ای و تمیز و تماشایی است. خواننده محبوب و خوش صدایی مثل محمد اصفهانی هم به فهرست عوامل این پروژه، وزن داده است. شبنم قربانی، برنده سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل زن در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر هم پس از این موفقیت، آزمون جدیدی را به عنوان بازیگر نقش اول زن یک سریال با قسمت‌های متعدد و پخش طولانی در پیش گرفته است.

زنده کردن اقتباس، یک رویداد مهم درجریان تولید سریال «طوبی» است. یکی از حلقه‌های مفقوده تولید در سینما و تلویزیون ایران اقتباس است. برخلاف عرصه تولید فیلم و سریال در ایران، اقتباس در دنیا یک منبع قابل اطمینان برای تولید محسوب می‌شود. هر سال تعداد قابل توجهی فیلم و سریال در غرب و شرق جهان، با برداشت از آثار مهم تاریخ ادبیات کشورهای مختلف ساخته می‌شود. رویکردی که در ایران بسیار کمرنگ است، اما «طوبی» در این زمینه نیز جریان ساز و پیشرو است. برای ساخت این سریال، از رمان کوتاه «اربعین طوبی» بهره‌برداری شده است. متنی که هم دارای پس زمینه تاریخی است و هم به موضوع مهم پیاده‌روی اربعین و روابط دو ملت ایران و عراق امتداد پیدا می‌کند و می‌تواند بدون شعارزدگی و سطحی‌نمایی مضامین راهبردی مورد نظر رسانه ملی را ترسیم کند. خوشبختانه درباره موضوعات ملی و راهبردی مثل انقلاب، دفاع مقدس و بحث مقاومت، منابع مکتوب بسیار خوبی در سال‌های اخیر تولید شده است. بخصوص کتاب‌های خاطرات و زندگینامه‌های شخصیت‌های انقلابی یا آثار مربوط به شهدا، بعضا دارای جنبه‌های دراماتیک قابل توجهی هستند. حتی برخی گزارش‌ها و مصاحبه‌هایی که در رسانه‌ها و نشریات درباره این موضوعات منتشر می‌شود قابلیت تبدیل شدن به فیلمنامه را دارند. با توجه به رویکرد جدید صداوسیما در دوره تحول که به مضامین هویت‌محور توجه ویژه دارند، قطعا اقتباس کمک‌کننده است. بدون تردید رفتن سراغ کتاب‌هایی که محبوبیت بیشتری در بین مردم دارند، کنجکاوی برانگیز خواهد بود و عامل جذب مخاطب بیشتری می‌گردد. قطعا اتصال عرصه سریال سازی با ادبیات موجب پویایی و پربار شدن این عرصه خواهد شد و همچنین مردم را به مطالعه ادبیات کشورشان تشویق خواهد کرد.

اشک‌ها و لبخندهای المپیک پاریس در قاب رسانه ملی

رسول شمالی ورزنده

پوشش رسانه‌ای رقابت‌های المپیک ۲۰۲۴ فرانسه از روز افتتاحیه این رقابت‌ها در دستور کار سازمان صداوسیما قرار گرفت؛ شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی رسانه ملی آماده پوشش کامل دیدارهای رشته‌های مختلف ورزشی المپیک پاریس به‌ویژه بازی‌های ورزشکاران ایرانی بودند. همچنین صداوسیما با اعزام گزارشگران و خبرنگاران دفتری را در پاریس برپا کرد و توانست علی رغم همه مشکلاتی که در این دوره از بازی‌های المپیک و بخصوص از سوی میزبان مسابقه‌ها (فرانسه) بود لحظات ناب و شیرینی را برای مردم کشورمان و ایرانی‌های سراسر جهان رقم بزند. یکی از نشانه‌های موفقیت صداوسیما در پوشش این دوره از بازی‌های المپیک نیز افزایش آمار مخاطبان نسبت به دوره قبلی المپیک است. بنابر گزارش رسانه‌ها، تلوبیون، سکوی پخش اینترنتی صداوسیما، اعلام کرد بیش از ۵میلیون و ۵۰۰هزار کاربر برای مشاهده مسابقات المپیک به این سامانه مراجعه کرده‌اند و پربازدیدترین رویداد، مسابقات مربوط به کشتی حسن یزدانی با رقیبانش بوده است. شبکه‌های رادیویی نیز در این پوشش رسانه‌ای سهم بسزایی را ایفا کردند.

یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های پوشش رسانه‌ای این رویداد عظیم ورزشی به تصویر کشیدن لحظات تلخ و شیرین نبرد قهرمانان و ورزشکاران ایرانی در برابر رقبای‌شان بود که در برخی از صحنه‌ها شاهد پیروزی‌های بسیار بزرگ ورزشکاران دلاورمان در آوردگاه المپیک پاریس بودیم که اشک شوق ما را به همراه داشت. مانند شیرزنان تکواندوکارمان، ناهید کیانی و مبینا نعمت زاده که به نشان نقره و برنز دست یافتند و تکواندو کار بسیار جوان و شیر مرد کرمانشاهی مان، آرین سلیمی که با شکست دادن قهرمان جهان نشان طلای المپیک را به عنوان جوان‌ترین ورزشکار به گردن آویخت و موجب افتخار آفرینی شد تا سرود زیبای ملی کشورمان در پاریس طنین انداز شود و پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران به اهتزاز در آید. از طرفی هم طلایی شدن دو کشتی‌گیر ملی‌پوش ما در میدان رقابت‌ها و پیروزی سایر کشتی‌گیران و کسب نشان‌های رنگارنگ که از قاب تلویزیون به تصویر کشیده شد شادی‌بخش بود. ثبت لحظات تلخ هم از دیگر نکات برجسته‌ای بود که شبکه‌های تلویزیونی رسانه ملی بخصوص شبکه‌های سه و ورزش با به نمایش گذاشتن آن‌ها از برخی از ناداوری‌ها و ظلمی که به قهرمانان کشورمان شد پرده برداشتند؛ همه ایرانی‌ها در سراسر ایران و جهان شاهد حق کشی داوران نسبت به برخی ورزشکاران ایرانی بودند.

همچنین در المپیک پاریس برای اولین بار رسانه ملی صحنه‌های ناب و زیبایی از همدلی و همراهی همه ایرانی‌ها را به تصویر کشید؛ حضور تماشاگران ایرانی با پرچم جمهوری اسلامی ایران در سالن مسابقات و تشویق و حمایت‌شان از قهرمانان رشته‌های ورزشی کشورمان و نمایش حمایت معنوی و ملی آنان از قاب تلویزیون خود یک نماد وحدت و انسجام ملی بین ایرانیان بود.

شاید یکی از صحنه‌های بیادماندنی و ناب این دوره از رقابت‌های المپیک پاریس مبارزه دلاورمرد کشتی کشورمان حسن یزدانی بود که در آخرین مبارزه خود در برابر حریف نامدارش به‌خاطر مشکلی که در کتف دست راست وی به‌وجود آمده بود که موجب ناراحتی و غم همه ایرانی‌ها و حتی خارجی‌های حاضر در سالن شد و او نتوانست طلایی شود. این دلاورمرد مازنی با همان کتف مصدوم خود و با غیرت ایرانی و پهلوانی‌اش تا پایان این مسابقه نفسگیر صحنه مبارزه را علی رغم هشدار پزشک ترک نکرد و تا آخرین لحظه جنگید؛ تصاویری که رسانه ملی از این نبرد جانانه و نابرابر پخش کرد و حاشیه‌های پیرامون آن از ناب‌ترین صحنه‌هایی بود که تماشاگران و بیننده‌های تلویزیونی رسانه ملی شاهد آن بودند و حسرت‌هایی که به تصویر کشیده شد جاودانه ماند. همچنین یکی از کارهای بسیار خوب رسانه ملی که طی چند سال اخیر شاهدش هستیم گزارش‌های زنده از محفل خانوادگی قهرمانان در زادگاهش‌شان در حین مسابقه آنها در میدان‌های جهانی، آسیایی و المپیک بود. این بار هم صداوسیما همزمان با انجام رقابت‌های قهرمانان رشته‌های مختلف ورزشی در المپیک پاریس گزارش‌های زنده‌ای را از دورهمی خانواده‌های آنها در شهر و دیارشان به روی آنتن برد که با شور و هیجان اعضای خانواده و دوستان و همشهری‌های این قهرمانان همراه بود و جذابیت زیادی را برای مخاطبان و بیننده‌های تلویزیونی به همراه داشت. در واقع این حرکت صداوسیما درجهت وحدت و انسجام بیشتر و تعصب ملی بین همه مردم ایران شد و شادی را برای مردم به ارمغان آورد.

همچنین پخش زنده تحلیل و تفسیر رقابت‌های المپیک و دیدارهای ورزشکاران و قهرمانان ایرانی در المپیک نیز هرشب در ویژه برنامه‌ای که از استودیوی رسانه ملی در شهر پاریس روی آنتن شبکه سه سیما رفت برای تماشاگران این برنامه به تصویر کشیده شد که با نگاهی تخصصی‌تر و حرفه‌ای و نیز در گفت وگو با مسئولین ورزش ایران و سایر قهرمانان ورزشی ایران به موضوعات ورزشی ایران پرداخته شد که در نوع خودش کم‌نظیر بود.

از آنجا که امسال و در المپیک پاریس با توجه به جنایاتی که رژیم صهیونیستی علیه مردم بی‌گناه غزه و فلسطین طی چندماه گذشته انجام داده است، پیش‌بینی می‌شد که براثر فشارهای سیاسی و حقوق بشری از سوی نهادهای بین‌المللی، از حضور کاروان ورزشی رژیم جنایتکار اسرائیل در المپیک پاریس جلوگیری شود اما کشور فرانسه و همچنین مسئولین بین‌المللی المپیک با بی‌توجهی به این امر از جنایتکاران صهیونیستی استقبال کردند و این در حالی بود که این حضور از نخستین روز افتتاحیه المپیک پاریس با اعتراض شدید ورزشکاران و قهرمانان دنیا روبه‌رو شد و ورزشکاران جهان حاضر در المپیک پاریس در تمامی مسابقه‌ها و صحنه‌های رقابتی ضمن تشویق و احترام به ورزشکاران فلسطین، کاروان ورزشی رژیم خونخوار صهیونیستی را مورد نکوهش قرار داده و هو کردند و نیز خواستار اخراج آنها از المپیک پاریس شدند.

همه این روایت‌ها را رسانه ملی به خوبی به تصویر کشید که یکی از نکات مهم و قابل تامل بود که از جمله آنها می‌توان به عدم حضور ورزشکار الجزایری در دیدار با ورزشکار صهیونیستی بود و نیز ورزشکار خانم ایرانی که پس از پایان مسابقه‌اش با پرچم‌های ایران و فلسطین که به هم پیوند خورده بودند در مقابل دوربین‌ها قرار گرفت که نشان از وحدت و انسجام بین دو ملت ایران و فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی بود؛ همچنین در این دوره از رقابت‌های المپیک پاریس شاهد حضور تماشاگرانی از سراسر جهان بودیم که با پرچم فلسطین در برخی از رقابت‌های میدانی در استادیوم‌ها و سالن‌های ورزشی آمدند و شعار ضدصهیونیستی سر دادند که رسانه ملی این لحظات ناب و ماندگار تاریخی را برای جهان به تصویر کشید.

نگاهی به پویانمایی «اوریون و تاریکی»
به بهانه انتشار در شبکه نمایش خانگی

ترویج بی‌خدایی بین کودکان!

مسیح عرفان

انیمیشن «اوریون و تاریکی» محصول سال ۲۰۲۴ است که از شبکه نت‌فلیکس پخش شده است. اوریون و تاریکی با ریتم بالا و داستانی ساده و در نگاه اول، آموزنده، سعی دارد ترس از تاریکی را در مخاطبینش که کودکان هفت سال به بالا هستند، از بین ببرد.

اما وقتی دقیق‌تر به اثر نگاه کنیم، می‌بینیم که اوریون و تاریکی در ظاهر روان‌شناختی آن، دارای ابعاد فلسفی و دینی مهمی است که می‌تواند هویت مخاطب کودک خود را به کلی دچار تحول کند.

ترس و اختلال‌های اوریون

اوریون، کودکی یازده ساله است که حتی از سیفون توالت هم می‌ترسد! در واقع اوریون مبتلا به اختلال‌های شدید روانی است و همین مسئله باعث شده است در کنار ترس از حضور در جمع دوستان، ارتباط گرفتن با بیگانگان و دفاع از حق خودش، از تاریکی هم بترسد.

درواقع «اوریون و تاریکی» با ترسیم بدترین شکل ممکن از ترس‌های انسانی، نشان می‌دهد که می‌شود با مواجهه صحیح با ترس‌ها، تمام آن‌ها را تبدیل به فرصت کرد. ترس در آدمی امری ضروری است، اما نباید از پیشرفت انسان جلوگیری کند.

در پایان اثر نیز اوریون بر ترس‌هایش غلبه کرده، با دختری که دوست دارد به اردوی علمی می‌رود.

این جنبه از فیلم در تحلیل‌های مختلف سینمایی گفته شده و با این استدلال که «محتوای اثر در راستای برطرف کردن ترس کودکان از تاریکی است» کانال‌ها و سایت‌های مختلف «اوریون و تاریکی» را به عنوان اثری مفید برای کودکان به مخاطبین خود معرفی کرده‌اند.

در حالی که این انیمیشن از همان ابتدا، با دیالوگ‌هایی آتئیستی شروع می‌شود.

آتئیسم از بدو ماجرا!

انیمیشن «اوریون و تاریکی» از همان اول با جملاتی با مضمون ضد دین شروع می‌شود. اوریون زنده شدن مرده‌ها پس از مرگشان را توهمی دانسته و در واقع فیلمساز از زبان کودکی ۱۱ ساله مواضع ایدئولوژیک خود را به کودکان سراسر جهان تحمیل می‌کند.

تاریکی و نور

در اوریون، همذات‌پنداری مخاطب با تاریکی و دوستانش است و هدف اصلی اثر همراه کردن مخاطبین، خصوصا کودکان، با تاریکی و در نتیجه نترسیدن از او است. به نظر می‌رسد گسترش این گفتمان خطرناک باشد، تاریکی در اذهان مردم جهان مفهومی منفی داشته و وقتی گفته می‌شود «نیروی تاریکی» همان معنای نیروی شرّ به ذهن تبادر می‌شود. در اوریون و تاریکی، روشنایی شخصیتی خودمحور و بی‌توجه به دیگران دارد، برخلاف تاریکی که از ترساندن کودکان ناراحت است و از اینکه بعضی می‌گویند تاریکی را دوست ندارند، ناراحت می‌شود. این بازنمایی از تاریکی در بلندمدت خطرناک است؛ چرا که معنای نور که در ادبیات ادیان الهی در مورد نیروهای خیر مورد استفاده قرار گرفته است، به معنای نامطلوبی در ذهن مخاطب مبدل شده و برعکس، تاریکی که نمادی از جبهه شر است، به نیکان تعلق می‌گیرد.

در گروهی که تاریکی با آن‌ها همراه است، موجودی را می‌بینیم که وظیفه‌اش اذیت کردن مردم با صداهای نابهنجار است. این شخصیت هیچ فایده‌ای برای انسان‌ها ندارد ولی مثل خواب و تاریکی و... مشغول انجام وظیفه است؛ در یکی از دیالوگ‌های اثر، به تکامل اشاره می‌شود که در کنار این ترسیم از قوای عالَم، معنادار می‌شود.

در فرضیه فرگشت یا همان تکامل، چیزی به نام حکمت وجود ندارد و سیر تحول موجودات وابسته به شانس، اتفاق و روندی کور و بی‌هدف است. چنان‌که در اوریون می‌بینیم که موجوداتی بی‌فایده و حتی مضر در جهان وجود دارد که به ضمیمه دیالوگ دفاع از تکامل، نشان‌دهنده تأکید این اثر بر جهان‌بینی آتئیستی فیلم است. مهم‌ترین نقد تکامل، اسطوره‌ای بودن این فرضیه است. چرا که هیچ دانشمندی تا به حال نتوانسته است تکامل موجودات را، نه از تک‌سلولی تا انسان، حتی از شامپانزه تا انسان نیز با روش علمی و تجربی، اثبات کند.

علاوه‌بر این، فرگشت مدعی است که میلیون‌ها سال جهان به شکلی خاص رو به تکامل بوده است، در حالی که ما از چند هزار سال پیش زمین هم اطلاع دقیقی مبتنی بر روش‌شناسی تجربی نداریم، چه رسد به چند میلیون سال پیش! شاهد خوب آن نیز حلقه‌های گم شده بین انسان و شامپانزه است؛ خود دانشمندان فرگشتی می‌گویند نمی‌توان انسان را حلقه تکاملی بعد از شامپانزه دانست و مطمئناً موجودات واسطه‌ای بین این دو گونه وجود داشته‌اند، اما الآن نابود شده‌اند و ما نمی‌دانیم چه بوده‌اند!

تکامل خرافه‌ای از اساطیر علم جدید است که به دلیل رنگ و لعاب ضدّ دینی آن، مورد توجه ژورنالیسم علم در غرب قرار گرفته و حتی بعضی از مخالفین این فرضیه در آمریکا از دانشگاه اخراج شده‌اند. (رجوع کنید به مستند اخراج‌شدگان Expelled)

رؤیا و مسئله ناخودآگاه

در «اوریون و تاریکی» مثل انیمیشن «درون-بیرون»، شاهد تقلیل خواب و رؤیا به برگردان ناخودآگاه شخص در هنگام خواب، هستیم. درواقع در این انیمیشن، خواب چیزی جز مرور تجربیات روزمره ما نیست. در حالی که خواب‌های پیشگویانه (رؤیاهای صادقه) نشان می‌دهد بسیاری از حقایقی که هنوز به وقوع نپیوسته است می‌تواند در خواب به چنگ ما دربیاید. بارها شده است که در خواب ترس یا لذت جدیدی را تجربه کرده‌ایم و

این مسئله نشان می‌دهد همه خواب‌ها حاصل توهمات ما نیستند. بله بخشی از خواب‌ها که اصطلاحا در مِثال متّصل یا جهان ساخته نفس ما رخ می‌دهد، تا حدّی وابسته به ذهن ماست، اما بسیاری از خواب‌های دیگر کاملا زندگی جدیدی با کالبدی فرامادی است. ما در خواب ادراکاتی داریم و طبیعتا هر آنچه که ادراک شود، وجود دارد. پس خواب هم مثل همین جهان وجود داشته و برخلاف نگاه تقلیل‌گرای این انیمیشن، یکی از دریچه‌های مهم به جهان موازی است.

خدایان‌گرایی و اسطوره‌های یونان

در «اوریون و تاریکی»، علاوه بر اسم اوریون (خدای شکار در یونان باستان) شاهد تدبیر جهان توسط خدایان هستیم.

در یونان باستان، نظام جهان به صورت مشرکانه ترسیم می‌شد و تدبیر هستی به عهده موجوداتی شبیه به انسان‌ها، اما بسیار قدرتمند، گاهی غول‌پیکر و احیانا «جاودانه» بود.

در «اوریون و تاریکی»، دقیقا همین جهان مشرکانه ترسیم شده است؛ تاریکی خدای خود را دارد، خواب خدایی دیگر، روشنایی روز را خدای دیگری بر عهده‌دارد و.... دقت شود که خدای اساطیری دقیقا به همین شکلی است که در انیمیشن تصویر شده و با خداوند متعال در ادیان الهی و توحیدی که بی‌نهایت است و در جسم محدود نمی‌شود، متفاوت است.

در یونان باستان خدای خواب هایپنوس (Hypnos) نام داشت و پسرانش بر ذهن مردم خواب را وارد می‌کردند.

همچنین خدای مذکر شب اِربوس (erebus) نام داشت که به عنوان تاریکی تشخص یافته و دارای عینیت و شخصیت شناخته می‌شد. آپولو نیز خدای روز در یونان باستان است.

در «اوریون و تاریکی» می‌بینیم که تاریکی، دقیقا تجسّد یافته تاریکی است و با اینکه خود تاریکی است، اما در قالب انسان‌گونه با اوریون مرتبط می‌شود. روز و رؤیا هم توسط خدایان مخصوص به خود تدبیر می‌شوند. البته در یکی از دیالوگ‌ها گفته می‌شود که اگر اینان وظیفه خود را انجام ندهند، توسط «همان کسی که می‌شناسی» عقوبت می‌شوند که چیزی شبیه به خدای توحیدی است؛ اما در ادامه می‌بینیم که از قدرتی ماوراء این خدایان خبری نیست.

حتی وقتی تاریکی نابود شده (به معنای استعاری آن دقت شود) و نور باقی می‌ماند، وقتی جهان به هرج و مرج کشیده شده و همه چیز در شُرُف نابودی است، رؤیا و دوستانش به کمک نور رفته و از وظیفه خود شانه خالی کرده‌اند، هیچ قدرت ماورائی وجود ندارد که نظم و ثبات را به جهان بازگرداند و باید تاریکی دوباره زنده شود تا جهان به آرامش برسد. در «اوریون و تاریکی»، جهان توسط خدایان مختلفی اداره شده که در صورت امتناع هر کدام از انجام وظایفشان، جهان به هرج و مرج و فساد کشیده می‌شود.

در قرآن کریم می‌خوانیم: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ. (اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود بی‌تردید آن دو تباه می‌شد؛ پس منزّه است خدای صاحب عرش از آنچه [او را به ناحق به آن] وصف می‌کنند.)

در «اوریون و تاریکی» دقیقا جهان مشرکانه‌ای که با نبود خدایانش، به فساد و تباهی کشیده می‌شود، برای کودکان به زیبایی ترسیم شده و نظام جهان‌بینی اسطوره‌ای و مشرکانه مورد تبلیغ اثر قرار می‌گیرد.

یعنی سینما می‌تواند بشر امروز را از واقعیت و حقیقت توحیدی جهان دور سازد و با ترسیم جهانی وهمی که خدایان در آن حکمرانی می‌کنند، بذر شرک و خدایان‌گرایی را در ذهن مخاطبین خود، بکارد.

نتیجه‌گیری

اوریون و تاریکی در سکوهای ایرانی هم منتشر شده و حتی در فیلیمو، همان دیالوگ‌های آتئیستی بدون کم و کاست به کودکان ما خورانده می‌شود. بماند که وقتی جهان یک اثر بر پایه خرافات بنا شده، با سانسور چند دیالوگ نمی‌توان تاثیرگذاری فرمیک و تصویری اثر را خنثی کرد.

در اوریون و تاریکی، چون معاد انگار می‌شود، طبیعتا هدف زندگی نیز زیر سؤال رفته و به همین دلیل فیلمساز در اثر پوچی را ترویج و تبلیغ می‌کند.

انیمیشن مخاطب کودک دارد و عجیب است که غرب در آثاری مثل روح و اوریون سعی می‌کند با محوریت دادن به زندگی مادی و نفی اهداف اخروی، انسان مدرن را بیش از پیش در منجلاب ماده‌گرایی فرو ببرد. انسان آفریده شده است تا به بی‌نهایت متصل شود و بهترین لذت‌های دنیا را تا ابدیت، تجربه کند. انسان‌ها برای ابدیت ساخته شده‌اند و مرگ دریچه‌ای است به سوی جهان‌هایی بسیار وسیع‌تر و جذاب‌تر از این عالَم محدود و مادی.

اما اوریون و تاریکی با نفی معاد و توحید، می‌خواهد مخاطبینش را کوتوله نگه دارد تا انسانی که می‌تواند از ملائکه جلوتر بایستد، در باتلاق متعفّن جهان ماده، روز به روز پایین‌تر رفته و در آخر هم مثل تاریکی با یکی از بزرگ‌ترین و دردناک‌ترین گناهان، یعنی خودکشی، خود را از این دنیای محدود خلاص کند و در عذابی بس رنج‌آورتر، مبتلا شود.

شاید نسل جدید کتاب نخواند، اما در مدیوم‌هایی بسیار جذاب‌تر مثل سینما و بازی‌های کامپیوتری، همان نگاه‌های ضد دین و آتئیستی در حال پخش است و متاسفانه کمتر کسی متوجه خطرات این موضوع است. خودمان بایستی سعی کنیم گفتمان نقد محتوایی تا حد امکان گ